

“دختران خیابان انقلاب”... از مهرداد درویش‌پور

“دختران خیابان انقلاب”، نماد “انقلاب زنانه” در
ایران”

تصویر “دختر خیابان انقلاب” و گسترش دامنه این کنش که برخی زنان سالخورده و مردان جوان در شهرها و محلات گوناگون را نیز دربرگرفت، آنهم در آستانه سی و نهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، نمادی از “انقلابی زنانه” در چالش اقتدار دینی است که در کانون آن خواست لغو حجاب اجباری نقش بسته است. تهدیدات و واکنش تند برخی از اصول‌گرایان و دویاره شدن اصلاح‌طلبان دینی در برخورد با آن، بیش از هرچیز نشانه نگرانی نظام از پیامد تداوم و رشد این حرکت است.

فلسفه حجاب اجباری

مدافعان حجاب برآنند حجاب معنای در بند بودن زنان را دربر ندارد، بلکه آنان را از دید و چشم تجاوزگرایانه و آزار دهنده مردان در امان می‌دارد و امکان حضور پررنگتر زنان در جامعه را فراهم می‌سازد. چنین تصویری سازی از مردان که آنانرا به موجودات وحشی که جز به آزار و اذیت جنسی نمی‌اندیشند تقلیل می‌دهد، البته مسئله بر انگیز است. بدتر از آن اما هنگامی است که زنان تشویق می‌شوند که خود بهای مشکلات مردان را پرداخته و با رعایت اجباری حجاب مجازات شوند

واقعیت آن است که فلسفه حجاب و تفکیک جنسیتی هر دو برپایه وحشت از زن به عنوان “نیروی جنسی مهاجم” استوار است که باید نیروی برانگیزاننده جنسی او مهار شود تا نتواند با “اغواگری” و وسوسه‌گری، ایمان مرد را که هنجار جامعه محسوب می‌شود بر باد دهد. در این نگاه، فرمان به زنان برای پنهان نگه داشتن بدن و سکسوالیته خود به قصد یافتن اعتبار اجتماعی، جکایت از ابژه جنسی دانستن زن دارد که گویا سرنوشتی جز “نجیب” ماندن یا “لکاته” شدن ندارد و در این میان حجاب نماد نجابت او به شمار می‌رود. این گونه باورهای خرافی امروزه به ویژه در نسل جوان به شدت رنگ باخته است و چالش‌های کنونی علیه حجاب و به ویژه اجباری بودن آن تنها جلوه‌ای از

آن است.

حجاب مشکل فرعی یا اصلی؟

با این وجود بسیاری از مخالفان حجاب اجباری به بهانه همیشگی "حجاب مسئله اصلی زنان" نیست یا "جامعه با مسائل مهمتری روبرو است" یا از آن بدتر با مرتبط دانستن پدیده "دختران خیابان انقلاب" با کمپین "آزادی های یواشکی" و "چهارشنبه های سفید" نه تنها از آن حمایت نمی کنند، بلکه با بی اعتنایی و سکوت و گاه با نكوهش با آن روبرو می شوند. روشن نیست چه کسی به جای زنانی که با پوشاندن بدن و موی خود، در معرض ابتلا به انواع بیماری های پوستی متعدد قرار گرفته یا حضور با حجاب در محیط های ورزشی، کار و تفریحی را آزاردهنده، دست و پا گیر و تحقیرآمیز می یابند، یا به جرم بد حجابی و بی حجابی دستگیر و مجازات شده اند، صلاحیت دارد میزان فرعی و اصلی بودن خواست لغو حجاب اجباری را تعیین کرده یا به جای آنان اولویت هایشان را تشخیص دهند؟ تعیین مشکلات اصلی و فرعی گروه های گوناگون نشانگر قیّم گرایی (پاترنالیسم) همچون میراث پدرسالاری است.

حجاب اجباری جلوه ای از کشمکش دائمی نظام با زنان

تلاش برای تحمیل حجاب و مخالفت با آن همچون حوزه ای از کشمکش بنیادگرایان اسلامی با زنان از همان فردای پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد که تظاهرات 50 هزارنفری زنان نیز پاسخی به آن بود. این واقعیت که جمهوری اسلامی در دهه های بعد نیزگاه سالانه بیش از ده ها هزار زن را به جرم بد حجابی دستگیر کرده بود، نشانگر "فرعی" نبودن آن است. تنها دستگیری 29 نفر به جرم چالش حجاب در روزهای اخیر نشانگر حساسیت مسئله برای مسئولین نظام حتی پس از 4 دهه حکومت است.

نقش زنان در چالش اسلام گرایی در ایران

رابطه جنسیت و قدرت سیاسی همواره یکی از دغدغه های پژوهش های فمینیستی بوده است. پژوهش های فوکو نشانگر جایگاه کنترل سکسوالیته، بدن و یونیفورم در اعمال قدرت بر جامعه است.

در ایران شعار "یا روسری یا توسری"، گویای انگیزه و اراده حاکمان در تحکیم قدرت خود از طریق کنترل سکسوالیته و پوشش زنان همچون نمادی از ارزش های بنیادگرایی اسلامی بود. حجاب اجباری تنها

سیاستی در خود نبود، بلکه نقطه آغاز تدوین سیاست بهم پیوسته ای در برخورد به زنان بود که می توان آنرا بدین گونه خلاصه کرد: 1 اجباری کردن حجاب 2 تفکیک جنسیتی 3 تبعیض جنسیتی 4 تقلیل نقش زنان به عنوان مادر، همسر و یا خانه دار.

در آغاز بسیاری از سازمان های سیاسی سکولار و چپ تحت تا ثیر گفتمان ضد امپریالیستی، تجدد ستیزی و مردسالارانه آن دوران واکنش درخوری به تظاهرات زنان و حجاب اجباری نشان ندادند و برخی به تخطئه مبارزات زنان نیز پرداختند. امروز اما با رشد آگاهی جنسیتی در جامعه، ارزش های فردی و دمکراتیک، تب مدرنیته و سکولاریسم، مبارزه با حجاب اجباری همچون خواستی فراگیر نقش نمادینی در چالش استبداد دینی به خود گرفته است.

اهمیت نمادین مبارزه برای لغو حجاب اجباری بیش از هر چیز در چالش جنسیتی و "انقلابی زنانه" علیه ارزش های حکومت اسلامی نظیر آپارتاید جنسی، و در دفاع از حقوق فردی و در راستای برابری جنسیتی و ارزش های سکولار است.

در ایران مسئله حجاب یا بی حجابی همواره همچون نمادی برای چالش یا تحکیم قدرت سیاسی وقت بوده است. نه تنها کشف حجاب طاهره قره العین بخشی از چالش سیاسی بر علیه اقتدار دینی و سیاسی عصر قاجار بود، بلکه پروژه مدرنیزاسیون پهلوی نیز، کشف اجباری حجاب را به نمادی برای تحکیم اقتدار سیاسی خود و کاهش نفوذ مذهب و روحانیت بدل ساخت. بنیادگرایان اسلامی در ایران نیز در هنگامه انقلاب با تبلیغ شعار "خواهر من حجاب تو کوبنده تر از خون سرخ من است" و سپس با اجباری کردن حجاب در پس پیروزی، آنرا به نمادی برای تحکیم اقتدار خود بدل کردند. در چهار دهه اخیر نیز درجه رعایت حجاب اسلامی یا "بدحجابی" در جامعه به دماسنج تشخیص میزان اختناق و اقتدار نظام یا عقب نشینی آن بدل شده است. هرگاه اقتدار بنیادگرایان افزایش می یافت سختگیری در رعایت حجاب بیشتر و هر گاه به اقتضای موقعیت فضا اندکی "بازتر" می شد، سختگیری کمتر و زمینه برای گسترش "بدحجابی" بیشتر می شد.

گسترش پدیده "دخترخیا بان انقلاب" اما از جنس دیگری است. آنان با شجاعت با برداشتن حجاب به گونه ای ساختار شکنانه علیه یکی از نمادین ترین ارزش های ایدئولوژیک نظام اسلامی قد برافراشته اند. رخدادی که تنها در متن خیزش اخیر که کلیت نظام را به چالش کشید میسر بود. این کنش ها گرچه هنوز فراگیر نشده اند، اما بازتاب آن

و واکنش هراس انگیز مسئولان نشانگر آن است که جمهوری اسلامی پی برده است چهار دهه تلاش برای هنجارمند ساختن حجاب از طریق تحمیل آن نه تنها بی نتیجه مانده است، بلکه نگران آن است که رشد این پدیده به "انقلاب زنانه ای" فرا روید که می تواند به چشم اسفندیار نظام بدل گردد.

مهرداد درویش‌پور

به نقل از بی بی سی